



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد.



۲۰۲۱/۱۲/۱۳

فضل الرحمن فاضل

سفیران افغانستان در مصر بخش شانزدهم

خوانندگان گرانقدر پورتال افغان جرمن آنلاين! این نوشته جناب محترم فضل الرحمن فاضل در شکل یک کتاب تدوین شده است بناءً افغان جرمن آنلاين آنرا با همان فورمات در خدمت شما قرار می دهد. با حرمت

سید شمس الدین مجروح



سید شمس الدین مجروح
عمر حین اشغال ووظیفه: 56 ساله
سکونت اصلی: کتر
تاریخ تقدیم اعتماد نامه: 6 جولای 1966 (به جمال عبد
الناصر)

د پانو شمیره: له 1 تر 1

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دليکنې دليکنيزې بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په څير و لولئ

تلکس شماره 5 مورخ 27 ثور 1345 هجری خورشیدی از وزارت خارجه کشور شاهی افغانستان عنوانی سفارت افغانستان مقیم قاهره واصل و چنین دستور می‌دهد: «اگریمان جلالتمآب سید شمس الدین مجروح را به حیث سفیر کبیر در قاهره مطالبه فرمائید، جلالتمآب مجروح در کابینه شاه محمود غازی، رئیس قیابیل و در کابینه دکتور محمد یوسف وزیر عدلیه بودند، سوانح مفصل ایشان به سفارت جمهوری متحده عربی در کابل تقدیم شده است.»

تلکس شماره نهم، در فاصله کمتر از یک ماه، به تاریخ 23 جوزای 1345 هجری خورشیدی، اشعار می‌دارد که «جلالتمآب مجروح بدون عایله پنجشنبه به طرف بیروت پرواز می‌کند، در حدود سه روز آنجا توقف می‌کند و تاریخ ورود را از بیروت به شما تلگراف می‌کند.» یک روز بعد یعنی در تلگرام شماره 10 مورخ 24 جوزا، سفارت افغانستان در قاهره از طریق وزارت امور خارجه از کابل، این تلگراف را دریافت می‌دارد: «سفیر کبیر دوشنبه سی جوزا توسط طیاره امریکایی از بیروت می‌رسد.»

شادروان سید شمس الدین مجروح ششمین سفیر افغانستان در قاهره به شمار می‌رود. او بعد از مرحوم سردار غلام محمد سلیمان به حیث سفیر افغانستان در قاهره، مقرر گردیده است.

اسناد آرشیف سفارت افغانستان مشعر بر آن است که سید شمس الدین مجروح به تاریخ 20 جون 1966 م وارد قاهره شده و در کمتر از سه هفته که در تاریخ تقدیم اعتمادنامه‌ها، مدت بسیار کوتاهی به شمار می‌رود، به تاریخ 6 جولای 1966 م برابر با 15 سرطان 1345 هجری خورشیدی اعتمادنامه‌اش را به حیث سفیر کبیر و نماینده فوق العاده المتوکل علی الله محمد ظاهر شاه پادشاه افغانستان، به جمال عبدالناصر رئیس جمهوری متحده عربی تقدیم کرده است و به تاریخ 26 سپتمبر 1968 م، بعد از سپری نمودن دو سالو تقریباً سه ماه، وظیفه‌اش به حیث سفیر کبیر افغانستان در قاهره، پایان یافته است.

چون دوران سفارت آقای مجروح دوران اوج روابط سیاسی میان افغانستان و مصر است، چند هفته بعد آقای محمد هاشم میوندوال به حیث صدراعظم افغانستان به تاریخ 25 سنبله 1345 هجری خورشیدی، از قاهره دیدار می‌کند، انجمن دوستی افغانستان و مصر که در سال 1963 م تاسیس یافته بود در عهد سید شمس الدین مجروح، دوران اوج فعالیت و نشاط آن به شمار می‌رفت.

یکی از کارهای ماندگار ایشان حین تصدی سفارت در مصر، در ارتباط ملکیت کنونی سفارت افغانستان در قاهره است. اسناد موجود در آرشیف این سفارت، گواه تلاش‌های شباروزی او جهت طی مراحل قانونی اخذ قبالة شرعی ملکیت افغانستان از ادارات مصری است. اسناد آرشیف صراحت دارد که پول خریداری ملکیت افغانستان در زمانی که مرحوم سید قاسم رشتیا و بعداً مرحوم غلام محمد سلیمان متصدی امور سفارت افغانستان در قاهره بودند، پرداخته شده، اما جهت نبودن صلاحیت نامه خریداری از طرف دولت افغانستان، اخذ قبالة شرعی به تاخیر افتاده بود، مرحوم مجروح با خبرتی که در امور قضایی داشت، این موضوع را بعد از ورود به قاهره، پیگیری جدی کرد و نامه‌های متعددی عنوانی نور احمد اعتمادی وزیر امور خارجه، ریاست تشریفات آن وزارت و حتی به سلف خود یعنی سردار غلام محمد سلیمان که در راولپندی به حیث سفیر ایفای وظیفه می‌کرد، ارسال داشته، تا سرانجام موضوع را حل و فصل نموده است.

در زمان سفارت سید شمس الدین مجروح موافقت‌نامه پروگرام همکاری فرهنگی میان او آقای احمد حسن الفقی معین وزارت خارجه مصر در 29 ماده به تاریخ 21 سپتمبر 1966 م مطابق 30 سنبله 1345 ش (6 جمادی الاولی 1386ق) به امضا رسید.

یکی از فعالیت‌های قابل درنگ آقای مجروح حین تصدی سفارت افغانستان در قاهره موضوع معادله شهادتنامه‌های مدارس دینی افغانستان است. به این شرح:

معاون پوهنتون کابل دکتور محمد صدیق طی نامه شماره 5105 مورخ 29 عقرب سال 1346 هجری خورشیدی به سفارت افغانستان در قاهره چنین می‌نگارد:

"قرار اطلاع واصله، فارغان مدارس دینی افغانستان که اسناد شان معادل بکلوریا می‌باشند، از طرق مختلف به مقامات الازهر مراجعه کرده، شهادتنامه معادل بکلوریا {ی} خود را معادل لیسانس ارائه می‌دارند و مقامات مذکور بدون آنکه نظریه مقامات افغانی را به دست آورده باشند، فارغان مذکور را لیسانس شناخته، شامل پروگرام مافوق لیسانس و ماستری می‌سازند. شخصی که لیسانس را نداشته شامل پروگرام ماستری می‌گردد، خلاف مقررات بوده و اگر نتایج آن ضعیف باشد، بر ضعف لیسانس افغانستان اطلاق خواهند گردید.

بناءً متمنی است اگر جلالتمآب شما لازم داند به مقامات مربوطه ج، م، ع {جمهوری متحد عرب} از موضوع اطلاع خواهند داد تا بدون ارائه اسناد تحصیلی چارساله و نظریه رسمی مقامات افغانی، احدی را طور دلخواه، شامل پوهنتون نسازند."

شانزده روز بعد از تاریخ بالا، پوهندوی محمد کبیر معاون تدریسی پوهنځی شرعیات پوهنتون کابل هم طی نامه شماره 657 مورخ 1346/9/15 خویش عنوانی سفارت افغانستان مقیم قاهره چنین نوشت: به سفارت محترم افغانی مقیم قاهره!

وزارت جلیله معارف، تحصیلات مدارس دینی افغانستان را معادل بکلوریا شناخته، امتیازات دوره بکلوریا را برای فارغ التحصیلان این مدارس تثبیت نموده است، صرف از دو سال به این طرف برای فارغان مدارس مذکور موقع داده شد، تا یک فیصدی معین آن‌ها بعد از توفیق در امتحان کانکور اختصاصی پوهنځی شرعیات، در صنف اول پوهنځی پذیرفته شوند.

قراری که مسبقاً یک تعداد از فارغان مدارس مذکور از راه های مختلف به مقامات الازهر مراجعه کرده شهادتنامه معادل بکلوریا خویش را معادل لیسانس ارائه می‌دارند و مقامات مذکور بدون آنکه نظریه مقامات افغانی را به دست آورده باشند، فارغان مدارس دینی را لیسانسه شناخته، زمینه تحصیلات فوق لیسانس را برای آن‌ها فراهم می‌سازد.¹ این موضوع در نظر ما مشکلات ذیل را به میان می‌آورد:

1/ پذیرفتن محصلینی که دارای سویه معادل بکلوریا هستند به حیث محصلینی دارای سویه لیسانس باشند؛ خلاف مقررات و قوانین موضوعه دولت افغانستان و نظام تعلیمی افغانستان و جمهوریت متحد عربی می‌باشد.
2/ شخصی که دیپلوم لیسانس را نداشته باشد و دیپلوم ماستری یا دوکتورا را به پوهنتون حاضر نماید، پوهنتون کابل این دیپلوم را که بین بکلوریا و ماستری آن، خلایی چهار ساله واقع است، چگونه ارزش {ارزیابی} و تقییم می‌نماید. {؟}

3/ دولت نظر به احتیاجات خویش محصلین را در رشته های مختلف به خارج اعزام می‌دارد؛ اما محصلینی در مراحل تعلیمی خویش این تقلب را به کار انداخته و نمی‌خواهند که مطابق خواسته دولت تربیه شوند، هدف و آرزوی دولت را زیر پا می‌کنند. این گونه محصلین البته بعد از عودت، درد جامعه را درمان نخواهند کرد و هدف مطلوب از اعزام آن‌ها به خارج برآورده نمی‌شود.

4/ یگانه مرکز تحصیلات عالی به سویه لیسانس در علوم دینی و عربی در افغانستان، پوهنځی شرعیات پوهنتون کابل می‌باشد. بنا بر آن تا وقتی که پوهنځی شرعیات پوهنتون کابل از تحصیلات دوره لیسانس یک شخص تصدیق نکند، لازم است هیچ مرکز تعلیمی و تحصیلی یک شخص را به اساس ادعایش لیسانسه نشناسد. دوره لیسانس اساس و مبدأ تعلیمات مافوق لیسانس بوده و اهمیت آن به مراتب از تعلیمات اختصاصی دیگر بدون لیسانس بیشتر می‌باشد.

امید واریم سفارت محترم افغانی مقیم قاهره مطالب بالا را به مقامات مربوطه جامعه الازهر ابلاغ و تاکید نمایند تا ازین خودسری‌ها که به نظام و سویه تعلیمی ضرر دارد، در آینده شدیداً جلوگیری به عمل آید."

سفارت افغانستان با دریافت نامه‌های بالا، به تاریخ 20 جدی 1346 هجری خورشیدی برابر با 1968/1/10 به اداره فرهنگی و همکاری‌های فنی وزارت امور خارجه مصر، پیام پوهنتون کابل را چنین انعکاس داد: " تهدي السفارة الملكية الافغانية بالقاهرة اطيبت تحياتها إلى ادارة الثقافة والتعاون الفني بوزارة خارجية الجمهورية العربية المتحدة الجليية وتتشرف بالافادة أن بعض الطلبة الأفغانيين من خريجي المدارس الدينية الأفغانية قد التحقوا بأقسام الدراسات العليا بجامعة الازهر مما سبب مشكلات كبرى للجهات المختصة في افغانستان نظراً لأن شهاداتهم تعادل الثانوية العامة. ووضعاً للامر في نصابه الصحيح ترجو السفارة أن توضح بأن الطلبة الأفغانيين الذين يفدون الى القاهرة للالتحاق بجامعة الازهر قسماً :

1- خريجو كلية الشريعة بجامعة كابل وهؤلاء يحملون درجة الليسانس ويلتحقون بالدراسات العليا بجامعة الازهر للحصول على درجة الماجستير. وبعد الحصول على هذه الدرجة يمكنهم التقدم لنيل الدكتوراه . ولاتوجد في افغانستان أية كلية شرعية أخرى تمنح الليسانس سوى كلية الشريعة بجامعة كابل . واذا أوفدت الحكومة الأفغانية طالباً من كلية

¹ (بایست در اینجا یادآوری کرد که به گمان من منبای چنین پیشنهادی به رقابت‌ها میان فارغان دارالعلوم عربی کابل و دارالعلوم شرعی پغمان (بعدها مدرسه امام ابوحنیفه) بر می‌گردد. دارالعلوم عربی کابل نسبت به دارالعلوم شرعی پغمان سابقه‌دارتر بود و نصاب تعلیمی آن قویتر؛ از همین رو پوهنتون از هر با ملاحظه مفردات درسی آن دارالعلوم به این نتیجه رسیده بود که فارغان آن مدرسه می‌توانند مستقیماً شامل دوره ماستری در ازهر گردند؛ از همین رو یک دهه قبل از شادروانان دکتور سعید افغانی و دکتور ابلاغ، شادروان محمد موسی شفیق هم با سند دارالعلوم عربی کابل در دوره ماستری ازهر پذیرفته می‌شود؛ اما خود ترجیح می‌دهد که فقط سال آخر فاکولته را در ازهر بخواند، سپس وارد مرحله ماستری گردد. اگر تنگ‌نظری هیأت اداری فاکولته شرعیات پوهنتون کابل نمی‌بود، افغانستان می‌توانست از این مسأله به حیث افتخار یاد می‌کرد که فارغان یک مدرسه دینی در افغانستان می‌توانند مستقیماً شامل دوره ماستری ازهر گردند. در پیشگفتاری که بر کتاب «د شرق نابغه» اثر دکتور سعید افغانی چاپ قاهره نوشته ام، به این موضوع نیز پرداخته ام. فاضل

الشریعة بجامعة کابل قبل التخرج فأن له الحق فی الالتحاق بالسنة الدراسية التالية للسنة التي نجح فيها وهو فی افغانستان.

2- خريجو المدارس الدينية الأفغانية على اختلافها تعادل شهادتها الشهادة الثانوية (البكالوريا) العامة طبقاً للقوانين السارية في افغانستان. وعلى هذا ينبغي الحاقهم بالسنة الأولى من الكلية وليس لهم الحق في التقدم للدراسات العليا إلا بعد التخرج من إحدى كليات جامعة الأزهر.

والسفارة الأفغانية اذ ترجو ابلاغ فحوى هذه المذكرة الى الجهات المقررة ولاسيما جامعة الأزهر، وتأمل ألا يتم التحاق أي طالب افغاني يتقدم شخصياً لجامعة الأزهر وخاصة الدراسات العليا إلا بعد موافقة الجهات المختصة في افغانستان وتصديق السفارة هنا.

وتنتهز السفارة هذه الفرصة للإعراب للوزارة الجلييلة عن عظيم تقديرها ووافر تحياتها. " مرحوم سيد شمس الدين مجروح ، سپس در پاسخ نامه پوهنتون کابل و پوهنځی شرعیات، طی نامه شماره 1419 مورخ 1346/10/29 چنین نگاشت:

" به ریاست محترم پوهنتون !
با عطف نامه شماره 5105 مورخه 46/8/29 مدیریت فرهنگي و نامه شماره 657 مورخ 46/9/15 پوهنځی شرعیات مربوط آن ریاست محترم می نگارد :

محصلین افغانی که جهت تحصیلات در پوهنتون ازهر وارد قاهره می شوند، دو کتهگوری اند: اولاً آنانی که با استفاده از بُرس {بورسیه} عرب متحد و یا بودجه دولت افغانستان رسماً معرفی می شوند. ثانیاً کسانی که به مصرف شخصی و به طور غیر رسمی به قاهره می آیند که اسناد و مدارک تحصیلی این محصلین شامل کتهگوری اول از طریق اداره ثقافی عرب متحد در کابل به مقامات ازهر فرستاده می شود. احیاناً این شهادتنامهها مطابق بر ماهیت آن از طرف این سفارت تصدیق و به ازهر فرستاده می شود.

کسانی که به پول شخصی و به ابتکار شخصی می خواهند تحصیل کنند، اگر موافق شرایط و مقررات اقامت دولت متوقف فيها باشد، اسناد آن به اساس ماهیت آن تصدیق می شود و تسهیلاتی برای محصل فراهم می کند و اگر موافق به مقررات دولت عرب متحد نباشد، به مراجعات چنین محصلین، اصلاً سفارت وقعی نمی گذارد.

در مورد فارغان و یا محصلین پوهنځی شرعیات که به ازهر می آیند هیچ سؤالی به میان نمی آید؛ چه فارغان آن بلا درنگ در دراسات علیا شامل می شوند و محصلین آن مطابق به صنوف شان در پوهنځی مربوطه ازهر شامل می گردند. درباره فارغان مدارس دینی افغانستان که شهادتنامه های آن طبق تذکر نامه فوق الذکر شما بکالوریا شناخته شده ، شهادتنامه دست داشته آن طبق ارزش ذاتی آن از طرف این سفارت تصدیق می شود. نکته قابل ملاحظه این است که شهادت نامه دارالعلوم عربی که این شهادت نامه هم معادل صنف دوازده بوده و اصولاً کسانی که این شهادت نامه را داشته باشند حق شمول در صنف اول فاکولته را دارند که بعد از اكمال چهار صنف فاکولته، حق شمول به دراسات علیا را دارند. مقامات ازهر با وصف تذکرات این سفارت، شهادت نامه دارالعلوم عربی را ارزش بیشتر از آنچه وزارت معارف افغانستان قایل شده می دهد. چنانچه روی این اساس دو نفر محصلین افغانی را به نام های شاعلی مولانا سعید افغانی و عنایت الله ابلاغ، بدون آنکه فاکولته را خوانده باشند، در دراسات علیا پذیرفته اند. چنانچه شاعلی ابلاغ قبلاً ماستری خود را [اخذ] عازم افغانستان شده است. محمد سعید افغانی پس از اخذ ماستری، اکنون به مصرف شخصی خویش، برای اخذ دکتورا کار می کند. یک عده از محصلین افغانی نیز وجود دارند که اینها در عین حالی که فاکولته را می خوانند، برای ماستری خویش نیز کار می کنند؛ یعنی اینها در نتیجه زحمت کثی خود در ظرف چهار سال هم لیسانس وهم ماستری خواهند گرفت. معامله ای را که مقامات ازهر بعضاً درباره تعدیل شهادتنامه های دارالعلوم عربی کابل می کنند، در اثر تشبث و سعی خود محصلین است که به قرار نصاب تعلیم دارالعلوم برای ازهر قناعت حاصل می کند که آنها را لیسانس بشناسند. با این هم سفارت کبرا بر علاوه تذکرات قبلی خویش موضوع را مفصلاً طی یادداشت شماره 1396 مورخ 10 جنوری 1968 به وزارت خارجه عرب متحد؛ ریاست و پوهنتون ازهر خاطر نشان وتوجه جدی شان را در زمینه خواسته ایم که فارغان مدارس دینی افغانستان را صرف فارغان صنف دوازده بشناسند و کسی که فاکولته را نخوانده باشد، در دراسات علیا شامل ننمایند."

در مورد زندگینامه سید شمس الدین مجروح این شخصیت محترم میهن، دوست عزیز من سید فضل اکبر پاچا در مقدمه ای که بر « مجموعه مقالات علمی، سیاسی ، اجتماعی» آن مرحوم نگاشته، نبشته است که سید شمس الدین مجروح در سال 1915م در دهکده شینکورک ولایت کنر تولد شده است ، و عبد الرؤف بینوا او را متولد

د پانو شمیره: له 4 تر 4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکني د ليکنيزي بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راپرلو مخکي په خير و لولئ

سال 1323 هجری قمری می‌داند که برابر است با 1905 م اما خودش در زندگینامه خویش که به نام «سرگذشت من» به چاپ رسیده است می‌نگارد: «من در سنه 1329 قمری تولد شده‌ام.» سال 1329 هجری قمری برابر است با سالهای 1910 یا 1911 م و به نظر من همین سال 1910 م نسبت به آنچه آقای سید فضل اکبر نوشته است، صائبتر به نظر می‌آید، زیرا قرین صواب معلوم نمی‌شود جوانی که هنوز به سن بیست سالگی نرسیده باشد به حیث عضو مجلس اعیان تعیین گردد. زیرا آن مرحوم طوری که در زندگینامه اش درج شده است در سال 1313 هجری خورشیدی به عضویت مجلس اعیان منصوب شده است.

در جمله خدمات مهم او، ریاستش را از کمیته تسوید قانون اساسی سال 1964 م می‌توان یادآور شد که در آن دوران به حیث وزیر عدلیه افغانستان در کابینه شادروان داکتر محمد یوسف خان ایفای وظیفه می‌کرد. قانون اساسی یادشده، چهارمین قانون اساسی افغانستان به شمار می‌رود و آقای سرور دانش معاون دوم ریاست جمهوری کنونی در مورد آن چنین نوشته است: «چهارمین قانون اساسی در دوره ظاهرشاه تدوین شد که در ابتدا به تاریخ ۲۸ مارچ ۱۹۶۳ م کمیته‌ای مرکب از هفت نفر به ریاست سید شمس‌الدین مجروح، وزیر عدلیه وقت، مأمور تهیه مسوده شدند که به مدت یکسال به عنوان کمیته تسوید قانون اساسی روی آن کار کردند. پس از تهیه مسوده، «کمیسیون قانون اساسی» مرکب از ۲۸ نفر مأمور شدند که باز هم آن را بررسی کنند که از اول مارچ تا اول ماه می ۱۹۶۴ م مواد پیش‌نویس را بررسی کردند و به تاریخ ۱۸ سنبله ۱۳۴۳ ش (سپتامبر ۱۹۶۴ م) لویه‌جرگه، مرکب از ۴۵۴ نفر، برای تصویب نهایی قانون اساسی تشکیل شد. به تاریخ ۲۹ سنبله ۱۳۴۳ متن قانون اساسی در ۱۱ فصل و ۱۲۸ ماده به امضای اعضای جرگه رسید و ده روز پس از آن در ۹ میزان ۱۳۴۳ (اوایل اکتبر ۱۹۶۴) قانون جدید با توشیح از جانب محمد ظاهرشاه در محل تطبیق قرار گرفت و قانون اساسی زمان محمدنادرشاه ملغی اعلام شد.»

مرحوم مجروح خود هم از این مرحله با افتخار یاد می‌کند و در مقاله ای که در پاسخ آقای سید اسماعیل مبلغ در سال 1351 هجری خورشیدی نگاشته و در جریده ملی افغان به مدیریت آقای محمد حسن ولسمل به نشر رسیده است، چنین می‌گوید:

«... واقعاً من از مرحله تسوید تا تصویب قانون اساسی در آن اشتراک داشتم و حتی در مراحل نخستین تطبیق آن موجود بودم. من در آن سهم وافر دارم. ارزش‌های دیموکراتیک آن، همه مطابق مرام سیاسی و اجتماعی من است. اگر مبالغه نشود، کلمه کلمه این ارزش‌ها در آغوش آرزوی گرم من تربیه شده است.»
عبدالرؤف بینوا از دوستان نزدیک شادروان سید شمس‌الدین مجروح در کتاب خویش «اوسنی لیکوال» راجع

به ماموریت‌های رسمی موصوف چنین می‌نگارد:

«په ۱۳۱۳ هـ ش کال د اعیانو د عالی مجلس دغری په حیث او په ۱۳۱۷ هـ کال د افغان ملی بانک د تفتیش د عمومی رئیس او د حکومت نماینده په حیث، او د ۱۳۱۷ هـ کال په پای کی د قند جورولو د فابریکو او د پترولو د شرکت ریس وټاکل سو. بیا د ۱۳۲۸ هـ کال په عقرب کی د قبایلو د مستقل ریس په توگه مقرر سو په ۱۳۴۲ هـ ش کال د عدلیې وزیر سو، او په ۱۳۴۴ کال د صدارت مرستیال سو او اوس په متحد عربی جمهوریت کی د افغانستان لوی سفیر دی.²»

استاد سید شمس‌الدین مجروح بعد از یک عمر خدمت و آگاهی بخشی به تاریخ 28 جوزای 1381 هجری خورشیدی (18 جون 2002) در ایالات متحده امریکا وفات یافت و جنازه اش به کابل انتقال داده شد و بعد از ادای نماز جنازه به امامت حضرت صبغت الله مجددی، در زادگاهش به خاک سپرده شد. (إنا لله وإنا إليه راجعون - بهشت برین جایگاه او باد!)

مرحوم سید شمس‌الدین مجروح از شخصیت‌های با بصیرت و آگاه افغانستان بود که در همان سال‌های نخست ظهور طالبان که متأسفانه برخی به اساس انگیزه های مذهبی و یا قومی از آنان پشتیبانی می‌کردند، شادروان مجروح با قاطعیت در مورد شان چنین نگاشت:

«طالبان، طالبان نه دی، دا ډله یوه تربیت شوی او مسلکی نظامی ملیشه ده، کوم وخت چه دوی په افغانستان د مارش او تسخیر عزم په پاکستان وکړ، نو یو پنځه لس یا شل په سلو کی طالبان چی د مهاجرت او پناه گزینی په جریان کی په پاکستان کی اوسیدل او د پاکستان دینی مدرسو کی شامل شوی وو، هماغه طالبان د دغه ملیشی په ډله کی شامل کړای شول. او بعضی ملایان هم چی په مهاجرت او پناه گزینی کی یی د «آی - ایس - آی» سره

² اوسنی لیکوال، ص ۱۰۰۸

ارتباط پیدا کری وه، هم ددی طالبانو په مشرۍ کی شامل شول . په افغانستان یی د پاکستان په ټانکونو کی او د پاکستان د وسلی سره تاخت او مارش شروع کړ .

طالبان پښتانه گڼل شوی او فکر کیږی چی دا به یو پښتنی نهضت وی چی پښتنو به جوړ کری وی، دا محض اشتباه ده، او دا حکومت به د پاکستان جوړ کری حکومت وی، چی د پاکستان د حمایت او رهبری لاندی به ژوندون کوی، او یوه ورځ به له پاکستان سره د فیدرال او کنفدیشن په توگه شامل شی .³

این حرف های شادروان مجروح حرف های تقریباً دو دهه قبل است، که عمق اندیشه و شناخت او را از طالبان آفتابی می‌کند؛ آن‌ها را نه طالب می‌داند و نه هم پشتون، بلکه تربیت شده توسط پاکستان و در خدمت منافع ایشان. حتی با صراحت تام در همین مقاله روشنگرانه اش می‌افزاید: «نوحک زه ویلای شم چی طالبان پښتانه او په رسمی اصطلاح افغانان نه دی، دوی پاکستانی دی.»⁴

مرحوم سید شمس الدین مجروح در یک مقاله تحلیلی دیگر اعمال طالبان را «رفتار خلاف شریعت به نام شریعت» می‌نامد.

سید شمس الدین مجروح در هر دو زبان فارسی و پشتو شاعر فعلی به حساب می‌آید. مولانا محمد حنیف بلخی در تذکره "پرتاوس" راجع به احساس وطندوستی، شعر و تلاش‌های او بعد از هجوم ارتش سرخ، چنین نوشته است:

"...مجروح بعد از تجاوز شوروی به افغانستان، به پاکستان هجرت و با بیانیه‌ها، مصاحبه‌ها و اشعار شورآور دری و پشتو حق جهاد و هجرت را به جا کرده است. او در فرهنگ و ادب چهار زبان: دری، پشتو، عربی و انگلیسی معلومات کافی داشته اشعار او به زبان دری خیلی پرقوت و دل انگیز است.

مجروح در دار هجرت به یاد ویرانی‌های وطن سوخته و از تجاوز بیگانه به وطن مآلوفش در رنج گرفتار و دامن شعر و شعر گویی را گرفته و حماسه آفرینی می‌کند. این است یک شعر مجروح که تحت عنوان «سالگرد مهاجرت من» سروده و از درد ویرانی و هجران کشورش اشک ریخته است:

دریغ و درد ز روزی که جنت میهن
به کیفر گنه ما خدا گرفت ز من
خطای آدم و حوا همی‌شود تکرار
به خانواده کل از فریب اهریمن

مسلم است که آغوش مادر خود را
همیشه طفل شناسد برای خود مأمّن
به روزگار خطر یا به وقت تاریکی
به دست کوچک خود سخت گیردش دامن

³ مجموعه مقالات علمی، سیاسی، اجتماعی صفحات 131-132
⁴ همان مرجع ص 133

ولی ز بخت بد از دست فتنه دوران
جدا شوند ز هم بر مثال روح از تن
ولیک طفلک بیچاره می شود مجبور
به سمت غیر معین به راه پیمودن

* * *

مرا به سان همان طفلک قضا زده ای
جدا نمود حوادث ز مامن و مسکن
مرا ریود ز آغوش مادر وطنم
نمود دامن او را رها ز پنجه من

* * *

به یاد می دهد امروز لحظه ای که مرا
نبود چاره دیگر به غیر ترک وطن
بدون خضر ره توشه در ره مجهول
قضا نصیب مرا کرد از وطن رفتن

* * *

به ملک ما چو رسید از شمال طوفانی
کز آسمان و زمین ریخت آتش و آهن
شدم روان ز ره صعب سوی جنگل و کوه
که بیم بود به هر جا زحمله رهن

* * *

د پانو شمیره: له 7 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکني د لیکنيزې بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

خطای فاحشش اولاد آدم است همین
که فرق می نكند دوست خویش از دشمن
برای زنده آواره گـر بگویم راست
خوش است مرگ و به آغوش خاک خود خفتن.⁵

به هر ترتیب مرحوم سید شمس الدین مجروح از غنیمت‌های روزگار ما بود و فرزند برومند او دانشمند کم‌نظیر افغانستان سید بهاء‌الدین مجروح (1928-1988م) نویسنده شهکار «اژدهای خودی» که در دوران هجرت و در محیط هجرت، مظلومانه به شهادت رسید؛ پدر و پسر خدمات فراموش ناشدنی در عرصه فرهنگ و اداره و تربیت نسل جوان کشور انجام داده اند که به مثابه شخصیت‌های ملی، فراموش ناپذیر اند.

استاد خلیل‌الله خلیلی که از دوستان نزدیک مرحوم مجروح بود، در آخرین سال‌های زندگی در جمله خاطراتش که از آن به دخترش «ماری خلیلی» یادآور شده است راجع به سید شمس الدین مجروح و دوستان آن دورانش خاطره جالبی دارد که آن را به عنوان حسن ختام این بخش در این جا، درج می‌کنم. استاد خلیلی می‌گوید:

«...متصل آن، جوان دیگری از ننگرهار افغانستان از طرف‌های کتور آمد به نام سید شمس الدین، برادر مرحوم شال پاچا... پدر شال پاچا که از مجاهدین افغانستان بود، فوت کرده بود، و زندان امیر عبدالرحمن خان را نه سال گذرانده بود... آمد و گفتند: سید شمس الدین پاچاست. به دربار صدراعظم آمد و صدر اعظم او را به عضویت مجلس اعیان مقرر کرد. همین که چشم ما به روی یک‌دیگر افتاد، دیدیم که سخن از شعر می‌گوید و سخن از فلسفه می‌گوید، شوخ است و مطایبه ها یاد دارد. مثلی که سالها با هم نشست [بوده] باشیم. پس ما و جناب حضرت صاحب معصوم جان... و سید شمس الدین مجروح و سردار نجیب‌الله خان و عثمان خان چهار پنج نفر یکجا شدیم، و دیگر منزل ما شب‌های جمعه در اتاق مرحوم سرورخان گویا بود.»

دوست عزیز من سید فضل اکبر پاچا از خویشاوندان استاد مجروح سروده‌های پشتو و فارسی شادروان سید شمس الدین مجروح را همراه با کتاب خاطرات آن مردم محترم میهن، تحت عنوان «سرگذشت من» و همچنان مجموعه «مقالات علمی، سیاسی و اجتماعی» موصوف را در 470 صفحه گرد آورده است که مطالعه آن برای نسل نو میهن، خالی از سود و آگاهی بخشی نیست.



شاه حین توشیح قانون اساسی 1964م در فوتو رشتیا و مجروح ، هردو دیده می‌شوند

⁵ پر طاووس، ص 1287 جلد سوم، چاپ قاهره



مرحوم مجروح در مراسم تجلیل از سالگرد استقلال افغانستان



مراسم تجلیل از سالگرد استرداد استقلال، قاهره



مراسم تجلیل از سالگرد استرداد استقلال، قاهره

د پانو شمیره: له 9 تر 9

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هبله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په څیر و لولئ



مراسم تجلیل از سالگرد استرداد استقلال، قاهره



"منتخب شعرونه" اثری از مرحوم مجروح؛ چاپ سفارت افغانستان در قاهره

ادامه دارد

د پانو شمیره: له 10 تر 10

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هبله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په څیر و لولئ